

اخيراً چنین استنباط می‌شود که عده‌ای مترصدند تا از وجود کوچک‌ترین علائم کدورت بین احبّاً آگاهی یافته به آن دامن زنند و به تصوّر خود در جامعه اختلاف و انشقاق ایجاد نمایند و از این طریق به تضعیف روحیه پردازند. شما عزیزان البتّه واقفید که حفظ و استحکام وحدت جامعه از اعظم امور است.

(بیت العدل اعظم: ۱۶ شهرالعلم ۱۶۵؛ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۸)

---

### برنامه ضیافت نوزده روزه

### موضوع برنامه: هشیاری و پرهیز از اختلاف

#### قسمت روحانی

- ۱- مناجات شروع از حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثَنائُه
- ۲- لوح مبارک حضرت بهاءالله جَلَّ جلالُه
- ۳- نصوص مبارکه

#### قسمت اداری

- ۴- از جمله راه‌های هشیاری و پرهیز از اختلاف:
  - ۴- الف: از آثار حضرت بهاءالله
  - ۴- ب: از آثار حضرت عبدالبهاء
  - ۴- ج: از آثار حضرت ولی امرالله
  - ۴- د: از پیام‌های بیت العدل اعظم
- ۵- عکس‌العمل و پاسخ‌مُهمین حضرت بهاءالله به جاسوس دولت
- ۶- رخنه در امرالله
- ۷- شکست قطعی تفرقه افکنان
- ۸- مثل مار، هوشیار؛ مثل کبوتر، بی‌آزار

## برنامه نونهالان و نوجوانان عزیز:

توضیح و پیشنهاد: دوستان عزیز، پیشنهاد می شود برنامه شماره ۹ با عنوان «صحت و سقم من در دست احبّاست»، قبلاً به یکی از نوجوانان عزیز داده شود تا آن را به صورت نطقی در ضیافت اجرا کنند:

### ۹- صحت و سقم من در دست احبّاست

۱۰- موضوع شور: ایادی فقید امرالله جناب سمندری در نوار سخنرانی خود در کنفرانس لندن در سال ۱۲۰ بدیع نقل می کنند: حضرت بهاءالله چند روز قبل از صعود مبارک که در بستر بودند، شماری از احبّبا را به حضور فرا می خوانند و ضمن اظهار رضایت از احبّایشان، همه ایشان را به سه امر مهمّ وصیت می فرمایند: استقامت؛ اتحاد؛ پرهیز از اختلاف. سؤال مشورتی: فرق اتحاد با پرهیز از اختلاف چیست؟

## قسمت اجتماعی

### ۱۱- الفت و پذیرائی

### ۱۲- مناجات خاتمه از آثار حضرت ولی امرالله

۱

### مناجات شروع

ای دلبر یکتایم و خداوند بی همتایم قوت و قدرتی بخش و تاب و توانی عطا فرما. قوی را نیروی ملأ اعلی بخش و اعضا را تأیید ملکوت ابهی جوارح را سوانح غیبی ده و ارکان را لوائح ملکوتی فرما تا بر عبودیت جمال احدیت چنان که لائق و سزاوار مؤید گردم و بر بندگی آستان مقدّست چنان که باید و شاید موفق شوم. ای محیط در بسیط فقر و فنا راه ده؛ ای مهیمین در خلوتکده محو و هباء مسکن بخش؛ خاک ره دوستان کن و غبار آستانت فرما. عبودیت ملکوتی بخش که فوق توانائی بشری است و رقیبت ناسوتی ده که آنزک مراتب بندگی است. توئی قوی و قدیر توئی مقتدر و بی نظیر. شمعی برافروز که پرتوش روشنی بخش آفاق شود و ناری ایقاد کن که حرارتش شعله بر سبوع طباق زند. دلها را مهبط الهام کن و جانها را مشرق انوار. ای پروردگار دردمندان را درمان کن و هوشمندان را محرم ایوان؛ افق علیین را به نور مبین روشن نما و ساحت دل ها را رشک گلزار و گلشن کن. هر یک از احبّبا را نجم هدی نما و هر یک از اهل وفا را کوبی ساطع در افق اعلی؛ نهال های حدیقه رحمانیت را طراوت و لطافت بخش و نورسیدگان بارگاه احدیت را صباحت و ملاححت ده؛ بندگان دیرینت را انوار علیین فرما و آزادگان قدیم را شهریاران اقلیم نعیم کن. رویشان برافروز و خویشان را مشک جان فرما و آفاق را معطر و معتبر نما؛

دستشان يدِ بِيضاء نما و لفظشان لَوْلُو لالا؛ بُرهانشان تُعبانِ مُبينِ كن و دليلشان سُوحاتِ عَلَيين؛ ظهيرشان شديدُ القوى كن و نصيرشان، جنودِ ملكوت ابهى.

(مكاتب ۴ منتخباتی از فقره ۱۸۹؛ نیز: ایام تسعه، صص: ۴۳۰-۴۳۱)

### لوح مبارک حضرت بهاءالله

به اسم ملیک آفاق، حمد محبوب علی الاطلاق را که به فضل واسع و رحمت منبسطه احبای خود را بر حبش مستقیم فرمود، به شأنی که نفاق اولی الشقاق ایشان را از سبیل رحمن منع نمود، و در سبیل الهی حمل شدائد نموده اند و از سطوت مملوک و احتجابات ملوک از مالک الملوک محتجب نمانده اند، و لکن اگر قاصدان کعبه رحمن نُصحُ الله را بگوش جان اصغا می نمودند به این بلائی وارد مبتلا نمی شدند، اگر چه بلا در سبیل او محبوب جان و مقصود روان است و لکن این مقام مخصوص مخلصین بوده، و اما ضعفا در موارد افتتان و امتحان مضطرب و متزلزل مشاهده می شوند، لذا کل به حکمت مأمورند تا به تدبیر رحمانی حقایق نابالغه انسانی را به معارج بلوغ ارتقا دهند، تا کل به ذکرش مشغول شوند، الیوم احدی نباید از حکمت غافل شود. مثلاً، مشاهده می شود بعضی به کلمه قبولی از نفسی به شأنی مطمئن می شوند که جمیع امور را من غیر حجاب ذکر می نمایند، این محض غفلت است. ابتداً از نفسی مطمئن مشوید، و زیاده از شأن و مقدار او تکلم منمائید. بسا از نفوس را آنفسِ شیطانیّه، محضِ تفحص و تجسس گماشتند و می گمارند تا به لباس دوستی از اسرار احباء مطلع شوند. چنانچه در بعضی از مداین بعضی اظهار دوستی نموده اند و از تفصیل امور مطلع شده به امثال خود اخبار داده اند. بشنوید ندای قلم اعلی را و از حکمت خارج مشوید، و اذن داده نشده که احدی من غیر اذن به این شطر توجه نماید. باید دوستان حق در جمیع بلدان به اتحاد حرکت نمایند، به قسمی که روائج اختلاف ما بین نماند؛ نه از اهل صادند و نه از اهل کاف و غیره.\* اهل سرادق وفایند و اصحاب جنت ابهی، این حروفات متغایره را محو نمایند و در هوای روحانی اتحاد طیران نمایند، و از نهر صاد\*\* که از یمینِ عرشِ وداد جاری است بیاشامند. الطاف حق با شما بوده و خواهد بود. عن قریب نفوسِ مُعرضه که به اهل بها ظلم نموده اند در کمالِ ندامت مشاهده شوند. إِنَّ الرَّحْمَنَ مَعَكُمْ وَالْخُسْرَانَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ، أَنْتُمْ أُسْرَاءُ اللَّهِ فِي الدِّيَارِ، این شأن کبیر است حقیر شمارید، عن قریب ذکر شما و سایر دوستان حق در جمیع بقاع ارض منتشر شود، چنانچه حال در ملکوت الهی اسامی کلّ مذکور است. ای دوستان من شما اصول بیوت امریه اید، اگر محکم نباشد بیوت مستقر نماند، و مبدأ چشمه های ارض عرفانید، اگر گل آلود شود در تمامی انهار متشتته سرایت نماید و کلّ تیره شوند، اینم [حضرت مسیح] از قبل به اصحاب خود

فرموده: شما مِلْحِ اَرْضِيْد؛ مِلْحِ که فاسد شد به کدام چیز نمکین خواهد گردید، در این صورت مصرفی از او مشهود نه جز آنکه دور افکنده و پایمال شود. اقبال و انقطاع و توجّه شما باید مَن عَلَى الْاَرْضِ را جذب نماید و به عرصه حَيَاتِ اَبْدِي کشاند، و نفوسی که در این فتنه کبری متزلزل و مضطرب شده اند به جمیع تَلَطُّف و مهربانی نمائید و به مواعظِ حَسَنَه به شریعه اَحَدِيَه دلالت کنید، چه که حق دوست نداشته نفسی محروم ماند، مخصوص نفوسی که در سبیل حق محلّ شتم و ذلّت واقع شده اند وَ لَوْ فِي سَاعَةٍ، اِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ، نفوس مطمئنّه قُوَّتُهُ ثابتّه اَقْلٌ از کِيْرِيْتِ اَحْمَرِ بوده و خواهند بود، باید امثال این نفوس ضعیفه را به خود وانگذارند و به لطائف بیانات الهیه ایشان را مجدّدًا به حیاتِ باقیه کشانند. طوبی از برای نفوسی که خدمت و رعایت دوستان حق را منظور دارند، چنانچه بعضی به این مقام فائز شده اند، و مهاجران و دوستان را به قدر وسع محبّت نموده اند. انشاء الله کلّ به این مقام عالی فائز شوند، اَجْرٌ هِيْجِ عَمَلِي ضايِع نخواهد شد، اِنَّهُ عَلِيْمٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ اَحْبَانُهُ، اِنَّهُ لَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ. (مأخذ: با اندکی تفاوت در چند کلمه، مندرج در دو منبع: مائده آسمانی، جلد ۸، صص: ۶۹-۷۱. و نیز لآلی حکمت، جلد ۱، ش ۱۱۹)

\* در پاورقی مائده آسمانی، جلد ۸، ص ۷۰ جناب اشراق خاوری توضیح داده اند: «بعضی از کوتاه نظران در آن ایّام ذکرِ کلیمی و فرقانی و اهل صاد و اهل کاف یعنی اصفهانی و کاشانی به زبان آورده و ایجاد اختلاف می نمودند. بیان مبارک فوق برای تنبّه آنان نازل شده است.

\* در پاورقی مائده آسمانی، جلد ۸، ص ۷۰ جناب اشراق خاوری توضیح داده اند: به اصطلاح اسلام نهریست در بهشت و مقصود محبّت الهیه است و در مقامی به آیات الهیه نیز اطلاق می شود.

## نصوص مبارکه

حضرت بهاء الله می فرمایند:

لَا تَطْمَئِنُّوا مِنْ كُلِّ مُدَّعٍ وَلَا تُصَدِّقُوا كُلَّ نَاطِقٍ وَلَا تُظْهِرُوا الْمَسْتَوِرَ لِكُلِّ خَاضِعٍ.

(امر و خلق ۳ ص ۱۱۳-۱۱۴ / مضمون بیان مبارک: از هر مدعی مطمئن نشوید و هر گوینده ای را تصدیق نکنید و مستور را برای هر خاضعی بیان نکنید.)

و نیز:

بسیار در حفظ نفوس خود سعی نمایند چه که شیاطین به لباس های مختلفه ظاهر شوند و به هر نفسی به طریق او برآیند تا آن که او را به مثل خود مشاهده نموده بعد او را به خود وا گذارند. (به نقل از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۴۱۳)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

ای احبای الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فساد از نفسی استشمام نمائید ولو به ظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید دَجَالِ رِجَالِست و مخالف آیین ذوالجلال دشمن یزدان است و هادم بنیان، ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن. (رساله سیاسیة)

و نیز:

البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحه نمی گوید که غرض دارم لابد به وسائلی چند و بهانه ای چون زر مغشوش تشبث نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد ... چه بسیار که باطل محض به صورت خیر درآید تا القای شبهات کند. (الواح وصایای حضرت عبدالبهاء)

و نیز:

ای یاران الهی، بیدار باشید؛ بیدار باشید؛ هشیار باشید؛ هشیار باشید. (مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ص ۴۱۱)

از جمله راه های هشیاری و پرهیز از اختلاف: از آثار حضرت بهاءالله

کنز رابع ... و همچنین در این مقام لسانِ عظمتِ ناطق که اگر در چند مجلس معدودی با نفوسی معاشرت نموده از شما در او اثری ظاهر نشد البته اجتناب نمایند که از او در شما اثر خواهد کرد و هم در این مقام مَوْلَى الْآنَامِ می فرماید اگر نفسی شامه و ذائقه صحیح و سالم داشته باشد به محض آن که شخص متذکری به منزلش وارد شود هوا را معطر یابد و طعم طعام و شراب را لذیذ و خوشگوار و بهجت افزا درک نماید و بر عکس اگر غافلی وارد شود هوا را مکدر و آطعمه و آشربه را متغیر یابد. نَعُوذُ بِاللَّهِ عَنِ شَرِّ الْغَافِلِينَ و می فرماید با اشرار الفت مگیر و همچنین مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار. (پنج کنز)

از جمله راه های هشیاری و پرهیز از اختلاف: از آثار حضرت عبدالبهاء

... شما باید هوشیار باشید و نفوس را از نفثاتِ خفیه و همساتِ [وسوسه های شیطان و پیچ کردن] سیریه محافظه نمائید و ثابت بر میثاق به نص صریح الهی بنمائید که برهان قاطع است تا وحدت بهائی محافظه گردد و آلا هر روز مذهب جدیدی پیدا شود و بکلی تفرقه حاصل گردد و امر الله محو و نابود شود. اگر چنانچه محافظه وحدت بهائی به قوه دیگر ممکن بود همه را به آن می خواندم و لکن ملاحظه فرمائید که آیا وحدت بهائی حفظش به هیچ قوه ای ممکن جز به قوه میثاق؟ لهذا کل را به تمسک به میثاق وصیت می نمائیم محض محافظه وحدت بهائی اگر چه نظر به وقایع دوره های سابق بشود حرکات نقضیه این کور هیچ اهمیتی ندارد. (منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۴، بند ۱۵۹)

و نیز:

ای یاران الهی از جهتی رایتِ حق بلند است و ندای ملکوت مرتفع و امر الله در انتشار و آثار الهی واضح و آشکار شرق منور است غرب معطر است جنوب معنبر است شمال مُشکِ آذَر است و از جهتی بی وفایان در نهایت بغض و عدوان و در غایت

إفساد و طغیان هر روزی نفسی علم خلاف بر افرازد و در میدان شبهات بتازد و هر ساعتی افعی ئی دهان بگشاید و سمّ قاتل منتشر نماید احبای الهی در نهایت صدق و صفا و بیخبر از این حقد و جفا ماران بسیار نرم و پرمدارا و در نهایت وسوسه و دسیسه و حيله و خِداع. بیدار باشید هوشیار باشید. الْمُؤْمِنُ فَطِينٌ وَ زَكِيٌّ وَ الْمُؤْمِنَةُ قَوِيَّةٌ وَ مَتِينَةٌ. دَقَّتْ نَمَائِدُ؛ اِتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ اِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللّٰهِ. مبادا کسی سیراً رخنه ئی کند و فتنه ئی اندازد حصن حصین را سپاه رشید باشید و قصر مشید را لشکر شجاع. بسیار مواظب باشید و شب و روز مراقب گردید تا مُعْتَسِفِي صدمه ئی نزنند.

(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد یک، صص: ۳۰۴-۳۰۵)

و نیز:

اگر به خدا ایمان داشته باشید در این دنیا غیرممکن برای شما وجود نخواهد داشت. حال بیانی را ذکر خواهیم کرد که این بیان عهد و پیمان من و شما خواهد بود. اگر شجره ایمان در قلب شما محکم و استوار گردد و مانند صخره، محکم، در مقابل طوفان های سخت حوادث شما را حفظ خواهد نمود و هیچ چیز آن را متزلزل نمی سازد و برای ابد پابرجا و استوار باقی می ماند. میزان قدرت و سعادت و خوشبختی شما ارتباط مستقیم با ایمان شما دارد. این است میزان؛ این است میزان؛ این است میزان.

(ترانه امید، شماره ۲، سال ۲۷، ص ۶۹)

و نیز:

آنچه را فهمیدی بر او قیام کن و او را تبلیغ کن؛ مُدَاهِنَه و تَمَلُّق مکن؛ زبان را به راستی عادت بده؛ به فهمیدن حقایق کلمات الهیه بکوش؛ از مصیبت و بلا مَتَرَس، زیرا که بلا تاج مُرَصَّع انبیاست. در راه امر هر ذلّتی عزّت است و هر فلاکتی سعادت. و هر جا که درماندی به جمال مبارک از روی صمیمیت متوسّل شو؛ او یار شماست. جز از خدا و رضای او از احدی ملاحظه مکن. نفع امر را منظور دار، نه نفع شخص خویشتن را. مال و ثروت را طالب مباش؛ حواریین مسیح را در نظر آر. فرق میان مؤمنین مگذار، مگر به خدمت و تقوی و قیام و دانش آنها. سرمایه ات توکل و آذوقه ات توسّل به جمال مبارک باشد.

(مصاییح هدایت، جلد ۳، صص ۲۶۵-۲۶۶ خطاب به جناب آقا میرزا محمد ثابت مراغه ای)

از جمله راه های هشیاری و پرهیز از اختلاف: از آثار حضرت ولی امرالله

بدون روح عشق و محبت حقیقی نسبت به حضرت بهاءالله و شریعت سمحه الهی و مؤسسات آن و نیز عشق و محبت افراد بهائی نسبت به یکدیگر، امرالله در حقیقت هرگز قادر نخواهد بود که افراد کثیری را در ظل لوای خود وارد سازد، زیرا آنچه دنیا طالب آن است موعظه و وضع قانون نیست بلکه محبت و عمل است.

(نمونه حیات بهائی)

و نیز:

... چه چیز باعث می شود که بهائیان فکر کنند وقتی قوانین روحانی را فدا می کنند قوانین اداری کاری از پیش خواهد برد؟ هیکل مبارک تأکید می فرمایند که منتهای کوشش را بنمایید تا احبای آن مدینه استعمال اصطلاحات غیرمعقول مانند (رادیكال) یا (محافظه كار) یا (مترقی) یا (دشمنان امر) یا (اختناق امر تبلیغ) و غیره را کنار بگذارند. اگر آنها لحظه ای عمیقاً فکر می کردند که برای چه مقصد و منظوری حضرت باب و شهدای امر جان خود را فدا کردند و حضرت بهاءالله و حضرت مولی الوری این همه مشقات را متحمل گردیدند هرگز حاضر نمی شدند وقتی که از یکدیگر صحبت می کنند چنین توصیفات و اتهاماتی از لبهایشان خارج شود...

(نمونه حیات بهائی)

و نیز:

... احبای الهی باید قدرت روح القدس را که در این زمان به واسطه ظهور اعظم جمال رحمن ظاهر و عیان گشته و در حال تجدید حیات روحانی آنان است درک کنند. اگر یاران خود را کاملاً در معرض نفوذ و هدایت روح القدس قرار دهند دیگر هیچ قدرتی نه آسمانی و زمینی، موجود نخواهد بود که بتواند در آنان رسوخ نماید. نفوسی که از عوامل منفی این عالم فانی متأثرند، کسانی هستند که هنوز کاملاً وجود خود را به امر الهی اختصاص نداده اند...

امرالله، در پاسخ به یکی از احبای، مورخ ۱۱ آگست ۱۹۵۷، انوار هدایت، بند ۱۷۶۶)

و نیز:

تزیید معارف امری به معنای مطالعه کامل آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء است به نحوی که قادر باشیم آن را به شکل و صورت اصلی آن به دیگران انتقال دهیم. هستند بسیاری از نفوس که اطلاعات و دانششان از امر الهی سطحی است و



لهذا آن را همراه با آراء و نظرات شخصی خود القاء می نمایند. از آنجایی که امرالله هنوز در مرحله صباوت است، باید با نهایت دقت مراقبت نماییم مبدا مرتکب این خطا شویم و دیانتی را که تا این حد می ستاییم خدشه دار سازیم. محدودیتی برای مطالعه و تحقیق در امر مبارک نیست. هرچه آثار الهیه را بیشتر مطالعه نمائیم به حقایق بیشتری دست خواهیم یافت و خواهیم دانست که آراء و نظرات قبلی ما تا چه حد اشتباه و غیر صحیح بوده است. (ترجمه. حضرت ولی امرالله، خطاب به یکی از احباء، مورخ ۲۵ اوت ۱۹۲۶، انوار هدایت، بند ۱۹۱۴)

و نیز:

انعقاد کلاس های مطالعه و تحقیق و نیز تعمق بر تعالیم و احکام الهیه بسیار حائز اهمیت است. چنانچه کاملاً و عمدتاً به آثار و الواح الهیه مجهز نباشیم و آغاز تبلیغ نمائیم، ضرر عظیمی به امر الهی وارد کرده ایم. عبارت «معرفت لیل آفتی است» در مورد تبلیغ امر الهی صدق می نماید. یاران الهی باید آثار و الواح مبارکه را مطالعه نمایند تا به هنگام مباحثه و مذاکره راجع به امر قادر باشند از بیانات الهیه نقل نمایند.

(ترجمه. از قبیل حضرت ولی امرالله، ۹ می ۱۹۳۲، انوار هدایت، بند ۱۹۱۷)

---

۴- د

از جمله راه های هشیاری و پرهیز از اختلاف: از پیام های بیت العدل اعظم

... مقابله با اشاعه اکاذیب و مفتریات تنها چالش شما عزیزان نیست. فشارهای اقتصادی و اجتماعی گوناگون از جمله محرومیت جوانان از تحصیلات دانشگاهی و ایجاد مشکلات برای برخی از دانش آموزان مدارس هم چنان ادامه دارد. در مقابل، عده فزاینده ای از مردم آن مرز و بوم شجاعت، شهامت، صبر و استقامت شما را در برابر امواج بلایا می ستایند و این واقعیت را که اکثریت بهائیان زندگی پرمشقت در آن آب و خاک مقدس را بر جلای وطن ترجیح می دهند ارج نهاده آن را نشانه ای از وطن دوستی شما می دانند.

اخیراً چنین استنباط می شود که عده ای مترصدند تا از وجود کوچک ترین علائم کدورت بین احبب آگاهی یافته به آن دامن زنند و به تصور خود در جامعه اختلاف و انشقاق ایجاد نمایند و از این طریق به تضعیف روحیه پردازند. شما عزیزان البته واقفید که حفظ و استحکام وحدت جامعه از اعظم امور است. اسلاف روحانی شما در طی یک قرن و نیم گذشته در رویارویی با حملات

مداوم دشمنان، چه کسانی که علناً به مخالفت با امر الهی قیام نمودند و چه نفوسی که چون گرگ در لباس میش مقاصد مزورانه خود را برای ایجاد تشّت و اختلاف در بین احبّاء الله دنبال کردند، مقاومت نموده به قوّت میثاق بر قوای ظلم و تاریکی فائق شدند. شما نیز به خوبی می‌دانید که به فرموده مبارک «اختلاف هادم بنیان است و سبب تأخیر در انتشار» و بیان حضرت مولی‌الوری را هادی اعمال و رفتار خود قرار داده‌اید که می‌فرمایند «...الیوم یوم اتحاد است و وقت، وقت اتفاق به اتحاد و اتفاق کمر اهل نفاق شکسته گردد...»

اگر مردم دنیا هنوز برای رسیدن به مراحل اوّلیّه هم‌زیستی در تلاشند شما در مکتب حضرت عبدالبهاء اتحاد و یگانگی بین اقوام را می‌آموزید و به قوای سازنده آن ایمان دارید. پس بیش از پیش در باره آنچه لازمه تحکیم روابط الفت و محبت بین احبّاء در شرایط سخت کنونی است تفکّر و تأمل فرمایید و طلب تأییدات الهی نمایید. با تمسک به آیات ربّانی و توجه به هدایات مرجع امر، به وحدت نظر در مورد خدمت امر الله و کمک به استقرار پایه‌های تمدنی روحانی موفّق شده‌اید. قدر این دست‌آورد ارزشمند را بدانید و ارج و بهای آن را کم نشمرید. به این نکته مهم و عملی نیز آگاهید که افراد احبّاء در استعداد و کارایی، در طرز عمل، در فهم و رعایت حکمت و انضباط روحانی و در میزان تعهد و آمادگی برای گذشت و فداکاری و هم‌چنین در سلیقه و اولویّت‌های زندگی متفاوتند. پس به عنوان اعضای جامعه‌ای متحد ولی متنوع، هم‌چون رشته‌های حبل میثاق، کل مرتبط و متصل بمانید. در جمیع شئون مشوّق و پشتیبان یک‌دیگر باشید تا به برکت آن هر روز باب جدیدی از خدمت به روی شما گشوده شود و با کمک دوستان و همسایگان و آشنایان خود، ظلمت جور و جفا را به نور حبّ و وفا زائل نمایید. به شایعات توجه نکنید و از قوّه اتحاد و نفوذ و تأثیر «کلمه طیّبه و اعمال طاهره مقدّسه» یاری جوئید تا بتوانید بیش از پیش اسباب الفت و محبت و یگانگی در جامعه و در بین هم‌وطنان عزیز خود گردید. هر قدمی که هر یک از احبّای الهی با خلوص نیّت در راه حق بردارد مطمئناً به طراز قبول در آستان مبارک مزین و با عنایات مخصوصه‌اش به فیوضات آسمانی مؤید خواهد شد. اوست که «قطره را حکم دریا دهد و ذره را آفتاب کند». در اعتاب مقدّسه علیا همواره به یاد شما عزیزان به دعا مشغولیم.

(از پیام ۱۶ شهرالعلم ۱۶۵ مطابق با ۳۱ اکتبر ۲۰۰۸)

و نیز:

دوستان عزیز: این مشتاقان به خوبی واقفند که طیّ طریق در این مسیر طولانی که شما عزیزان سالیان دراز آن را با مهارت و تدبیر پیموده‌اید وظیفه‌ای خطیر و مسئولیتی سنگین است. پیمودن این راه مستلزم حفظ تمسکی به اصول اخلاقی است که تزلزل نپذیرد، خواهان درستکاری و صداقتی است که تضعیف نشود، خواستار درکی روشن است که به تیرگی نگراید و لازمه اش عشقی به وطن مألوف است که بازیچه دست دسیسه‌گران نگردد. اکنون که هم میهنان شریف شما به بی‌عدالتی‌های وارده بر جامعه بهائی وقوف یافته‌اند و بدون شک امکان مشارکت شما در حیات اجتماع بیش از پیش فراهم خواهد شد،

دعای این جمع به درگاه حضرت پروردگار آن است که به مدد تأییدات الهی موقّق شوید که چارچوب ترسیم شده در این صفحات را برای همسایگان، دوستان، هم‌کاران و آشنایان خود تشریح نمایید تا در تشریک مساعی با آنان موقعیت‌های فزاینده‌ای برای کمک به بهزیستی و رفاه هموطنان خود بیابید بدون آنکه بر هویت شما در مقام پیروان نفس مقدّسی که یک قرن و نیم پیش عالم انسانی را به استقرار صلح عمومی و نظمی بدیع و جهانی دعوت فرمود خدشه‌ای وارد آید. (از پیام مورّخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳)

### عکس العمل و پاسخ مَهْمِینِ حضرت بهاءالله به جاسوس دولت

در ایّام تبعید حضرت بهاءالله به استانبول، حاجی میرزا حسن صفا که از مشتاقان تبعید حضرت بهاءالله و اصحابشان از استانبول، و از افراد توطئه‌گر و محارم نزدیک میرزا حسین خان مُشیرالدّوله سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی بود، گاهی برای جاسوسی به حضور مبارک مشرّف می‌شد. حضرت بهاءالله با این که می‌دانستند برای جاسوسی آمده تا خبر برای سفیر ببرد به روی او نمی‌آوردند. شرح یکی از دفعات جاسوسی او و عکس‌العمل حضرت بهاءالله و فرمایشات مَهْمِینِ حضرتشان را حضرت عبدالبهاء در لوحی مندرج در «مکاتیب حضرت عبدالبهاء»، جلد ۳، صص: ۱۹۹-۲۰۱، آورده‌اند که در زیر می‌خوانیم. برای توضیح بیشتر از جمله رجوع شود به: کتاب «قرن بدیع»، صص: ۳۲۳-۳۲۶، و کتاب «بهاءالله شمس حقیقت»، صص: ۲۵۸-۲۶۴.

### اسلامبول احبّای الهی علیهم بهاء الله الابهی

#### هو الابهی

ای یاران مهربان عبدالبهاء، صبح است و از مقامِ اعلیٰ رُوحی لُتْرَبْتِه الفِداء به حیفا آمدم شب گذشته را در جوار مقام اعلیٰ بسر بردم و به برکت آن مقام مقدّس شب را نهایت روح و ریحان داشتم از نفحات قدس آن مرقد منور مشام معطر شد و دل و جان مهتزّ لهذا به یاد آن احبّای روحانی افتادم و به نگارش این نامه پرداختم با کثرت مشاغل و غوائل جمیع را ترک نموده به یاد روی و خوی احبّای جان و دل افتادم. ملاحظه نمائید که چه قدر مهربانم؛ آن مدینه مدّتی مدیده به قدوم مبارک مشرّف بود و الواح پیاپی نازل و نفوسی که به ساحت اقدس مشرّف شدند، تلقّی بیان مبارک می‌نمودند. از جمله شخصی شهیر از ایرانیان بود و مراوده می‌نمود و این در باطن همدم و همراز سفیر بود و در امور محلّ مشورت با او. جمال مبارک با او مدارا می‌فرمودند به روی او نمی‌آوردند ولی شخص معهود گمان این می‌نمود که جمال مبارک واقف به حال پنهان او نیستند؛

اظهار خلوصی می نمود، تا روزی فرمودند: «من پیامی دارم به حضرت سفیر کبیر ابلاغ نما و آن اینست، بگو: شما آنچه توانستید در خون ما کوشیدید و به گمانتان می توانید شجره مبارکه را از ریشه براندازید. هیئات هیئات این شجره مبارکه ثابت است و ریشه اش محکم ریشه ای که به هیچ تیشه قلع و قمع نشود ولو جمیع ملوک عالم به تمام قوت قیام نمایند. ملاحظه کنید که من فرید و وحیدم ولی منفرداً جمیع ملل و دول عالم را مقاومت می نمایم عنقریب این ابرهای تاریک متلاشی گردد و شمس حقیقت به کمال عظمت درخشنده و تابان شود. بلی می توانید مرا شهید کنید و این اعظم موهبت الهی است این شجره مبارکه به خون نشو و نما می نماید؛ حضرت اعلیٰ رُوحُ العالمین فداه را گمان می کردید که اگر شهید شوند این بنیان بر افتد هزار گلوله بر صدر مطهرش زدید بعد ملاحظه کردید که امرالله ظهورش بیشتر و نورش تابنده تر گشت تا آن که حال به اسلامبول رسیده حال گمان می کنید که اگر به خنجر، حنجرِ بها را ببرید و خون این جمع بریزید این نار موقده الهی خاموش گردد. آستغفرالله، بلکه کلمه الله بلندتر شود و شمس حقیقت بیشتر جلوه نماید و جمیع عنقریب خائب و خاسر خواهید شد؛ آنچه از دستتان برآید کوتاهی ننمائید؛ ای آقا میرزا این ظلم و عناد و ستم و اعتساف در نزد ما مثل آواز پشه می ماند؛ لهذا اهمّیت به عناد و اضطهاد شما نمی دهیم. «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». ما به اسلامبول وارد شدیم ابداً اعتنائی نه به شما و نه به دولت عثمانی نمودیم؛ از همین باید که شما بیدار شوید که اعتماد ما بر قوت و قدرت الهیه است نه مادون آن؛ جمیع ملوک، مملوکنند و شماها غرق در دریای زیان و خسران. عاقبت خواهید دانست ایران ویران گردد و دولت و ملت به نهایت مشقت افتد لکن ما ایران را روشن نمودیم و ایرانیان را عزت ابدیه خواستیم هر چند ایران در بین دول الآن کم نام است ولی این امر عظیم عاقبت اهل ایران را سرور عالم امکان کند.» خلاصه از این قبیل فرمایشات به نهایت شدت فرمودند؛ آن شخص رفت و دیگر نیامد. حال الحمد لله نفحه ای در اسلامبول وزیده این نفحه آن دیار را مشکبار نماید. احباء در نهایت ثبوت و استقامت و حکمت باید حرکت کنند؛ منتهای اطمینان را داشته باشند. امیدوارم که هر یک از احبا چون سراج روشن گردد و تعالیم الهی که روشنائی عالم انسانی است و سبب راحت و آسایش آفرینش به نهایت حکمت انتشار یابد. این دریا پر موجست، لکن موجش رو به اوج و من شب و روز گریه و زاری نمایم و احبای الهی را عون و عنایت نامتناهی خواهم. وَ عَلَيْكُمُ الْبَهَاءُ الْآبَهِي. حيفا ۷ ذی الحجّه سنه ۱۳۳۴ عبدالبهاء عباس

### رخنه در امرالله

[حضرت عبدالبهاء] راجع به آتیة امر بیانات بسیار می فرمودند؛ نصرت امرالله را همیشه بطور حتم بشارت می دادند؛ در خصوص استحکام مرام بیت العدل الهی در مقام تحذیر از عوارض تشّت و تفریق در امرالله تأکیدات بلیغ می فرمودند. علل تشّت و تفریق ادیان و مذاهب مختلفه موجوده عالم را شرح می دادند که چگونه بوالهوسانی چند رخنه در امرالله کردند و احزاب متفرقه مختلفه تشکیل دادند و روح دیانت را از بین بردند و این اشخاص چگونه هواهای نفسانی خود را به صور رحمانی جلوه می دادند و مردمان ساده لوح را با ریاکاری به عنوان تمسک به یکی از شرایع الهی می فریفتند و تشّت در امرالله فراهم می نمودند و ارکان امر را متزلزل می ساختند. پس استحکام بیت العدل الهی مانع از این تشّت و تفریق خواهد بود. عجاله محافل روحانی کافل امور الهی است تا وقتی که بیت العدل الهی تأسیس شود. خلاصه بطوری که از بیانات مبارک مستفاد می شد، هیچ بلائی شدیدتر و مخرب تر از بلای تشّت آراء نیست. هرچند امرالله از این ابتلاء محفوظ و مصون، اما احبّای الهی باید بیدار و هوشیار باشند تا اوضاع و احوال ادیان و شرایع قبل پیش نیاید، مبدا کسی مستند به آیه ای از آیات الهی شود و توجیه و تعبیر به میل و هوای خود نماید تا جمعی بر او بگروند و حزبی به شکل دراویش تشکیل دهند و از جاده مستقیم امرالله منحرف گردند. مخصوصاً این کلمات و بیانات ذیل از لسان مبارک شنیده می شد: «هر وقت دیدید کسی بقدر سر سوزنی از جاده مستقیم امرالله انحراف جست و به عنوان عبادت یا ریاضت یا به هر عنوان دیگر عقیده شخصی خود را بر نفسی دیگر إلقاء نمود، بدانید که مقصودش إلقاء شبهه و منحرف ساختن از شاهراه الهی است که جمعی بر او بگروند و حزبی به هوای خود تشکیل دهند. انحراف از جاده مستقیم هر قدر در ابتداء ضعیف و غیرقابل ذکر باشد، همین که مدتی گذشت فرسنگ ها از راه هدایت دور می افتد و از ابتداء باید از آن انحراف ممانعت نمود. البته هرکس بخواهد مرده [مردان] و اصحاب فراهم کند و تفرقه در بین احباب اندازد، در ابتداء یکی از آیات الهی متمسک می شود و خود را دلسوز امر معرفی می کند و اظهار خلوص و جانفشانی می نماید تا دل های ساده را برابرد. مثلاً نه این است که تکبیر اسم اعظم را نود و پنج مرتبه می خوانیم، اگر کسی بگوید چه ضرر دارد نود و شش مرتبه یعنی یکی بیشتر تکرار کنیم یا آن که دو مرتبه نود و پنج بخوانیم، بدانید که مقصودش رخنه در امرالله است. دیگر در این امر مبارک آسرار و رموزی ناگفته نمانده است؛ جاده امر مستقیم است. من هم آن چه در مقام مبیین لازم بود گفته و نوشته ام؛ احبّاء باید بیدار و هشیار باشند از این گونه ریاکاران پرهیز کنند. هرکس را دیدید که هوی خواهان و طرفدارانی چند برای خود فراهم نموده باید دقت کنید چه آرزویی در دل و چه هوایی در سر دارد، زیرا این اشخاص مقصودی ندارند جز رخنه در امرالله.

(خاطرات نه ساله عکاء، جناب دکتر یونس افروخته، صص: ۳۷۲ - ۳۷۴)

## شکست قطعی تفرقه افکنان

حضرت بهاءالله می فرمایند:

مَرَّةً بِأَيَادِي الظَّالِمِينَ يَرْفَعُ أَمْرَهُ وَ أُخْرَى بِأَيَادِي اَوْلِيَائِهِ الَّذِينَ يَرُونَ الغَافِلُونَ كَكَفِّ تُرَابٍ وَ يَنْطَقُونَ بِمَا نَطَقَ القَلَمُ اَلْعَلَى فِي اَلْأَفْقِ اَلْأَبْهَى. (به نقل از توقیعات حضرت ولی امرالله، از جمله توقیع منیع ۱۱۳ بدیع / ۱۹۵۷ م. / مضمون به فارسی: یک بار به دست های ظالمین امرش را بلند می کند و بار دیگر به دست های دوستانش که غافلین را همچون کفِ دستی از خاک می بینند و نطق می کنند به آنچه که قلم اعلی در افق ابهی نطق فرمود.)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

ممکن نیست نفسی ضرری بامر الله وارد آورد و به جزای اعمال خویش نرسد نهایت اینست که مهلتی دهد تا سبب انتباه گردد. (مائدة آسمانی، جلد ۵ ص ۱۲۷)

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

چیزی که به زیان امر باشد نمی تواند برای یک فرد بهائی منشأ خیر گردد. (نمونه حیات بهائی)

بیت العدل اعظم می فرمایند:

«دسائس کسانی که خود را قادر بر محو جامعه اسم اعظم در ایران می انگارند قطعاً با شکست روبرو خواهد شد.» (پیام ۲ فروردین ۱۳۸۵)

## مثل مار، هوشیار؛ مثل کبوتر، بی آزار

قسمتی از بیانات حضرت مسیح خطاب به خواریون، زمانی که ایشان را برای خدمت و تبلیغ اعزام فرمود:

من شما را همچون گوسفندان در میان گرگان می فرستم. پس مثل مار هوشیار باشید و مثل کبوتر، بی آزار. ولی مواظب باشید زیرا مردم شما را گرفته، به محاکمه خواهند کشید و حتی در عبادتگاه ها شما را شلاق خواهند زد. بلی، شما را به خاطر من،

پیش فرماندهان و پادشاهان خواهند برد تا از شما بازجویی کنند. و این برای شما فرصتی خواهد بود تا دربارهٔ من با آنان سخن گوید و ایشان را آگاه سازید. وقتی شما را می گیرند، نگران نباشید که موقع بازجویی چه بگوئید، چون کلمات مناسب بموقع به شما عطا خواهد شد. زیرا این شما نیستید که سخن می گوئید، بلکه روح پدر آسمانی شماست که به وسیلهٔ شما سخن خواهد گفت.» (انجیل متی، باب ۱۰، آیات ۱۶-۲۰)

### صِحَّت و سَقَم من در دستِ احبَّاست

در رتبهٔ اولی اوّل چیزی که فی الحقیقه باعث کدورت خاطر مبارک و سبب حزن می گردید، اختلاف در امرالله بود، به طوری که نقض ناقضین و فتنهٔ میرزا آقاخان و شرارت های مُفسدین و مُنکرین در مقابل این یک بلا به هیچ شمرده می شد. کما این که مکرّر از لسان مبارک شنیدم که فرمودند میرزا آقا جان را من عفو کردم و هر ظلمی که در حقّ من روا داشت بخشیدم، ولکن لطماتی که در امر جمال مبارک باعث شد غفرانش با من نیست. بلی از اعراض مُعرضین و انکار مُنکرین و از نقض ناقضین این قدر منقلب و مکدر نمی شدند، امّا ادنی رائحهٔ اختلاف از هر سمتی که می وزید، احوال مبارک منقلب می شد. کما این که بعضی از ناقضین بقدری جسور و بی حیا بودند که گاهی حضوراً بی احترامی و هتّاکی می نمودند و هیچ تأثیری در وجود مبارک نداشت. بارها شنیدم فرمودند: من از محمّد جواد قزوینی شکایتی ندارم زیرا رسماً و علناً با من دشمن است؛ من تکلیف خود را با او می دانم، امّا شکایت من از دست مُدبذبین [مُتردّدین و دورویان و سخن چینان و دو به هم زنان و منافقان] است که تولید اختلاف می کنند. پس معلوم و مسلم بود که هیچ بلائی شدیدتر از تولید اختلاف نبود ... در رتبهٔ ثانی چیزی که حقیقهٔ باعث حزن خاطر مبارک می شد، ظلم اعداء و مظلومیتِ احبّاء بود، به حدّی که هر وقت آسیبی بر وجودِ مُخلصین ایران وارد می شد، تا مدّتی آثار حزن از چهرهٔ مبارک نمایان بود ... و امّا در رتبهٔ ثالث چیزی که فی الحقیقه سبب حزن و آلم [درد و رنج] می گردید، سوءِ اعمال و زشتی کردار نفوسِ منتسبه به امر بود، و بالعکس حُسنِ عمل هر مؤمن مُخلص باعث مسرت خاطر مبارک می گردید؛ و اینک حکایت ذیل را بر سبیل مثال به عرض می رسانم:

احوال مزاجی هیکل مبارک در مدّت نه سال که این عبد اطلاع دارم چنان بود که هیچگاه در هنگام عارضهٔ کسالت بستری نمی شدند و هر وقت تبی عارض می شد به قوهٔ بردباری تحمّل می فرمودند و ابداً به کسی اظهار نمی نمودند و به وسیلهٔ پرهیزهای مخصوص دفع مرض و رفع علت فراهم می شد. فقط در سر سفره در موقعی که مسافری غربی مشرف بودند از طرز آکل و شُرب و پرهیز ماها مسبوق می شدیم که اختلالی در صحت وجود مبارک حاصل شده. با این احوال یک روز شنیدیم که سرکار آقا مریض بستری شده از اندرون بیرون تشریف نیاورده اند و چون کسالت مزاجی که هیکل مبارک را بستری نماید سابقه نداشت احبّای طائفین جملگی پریشان شدند و تا چند روزی هروقت که استفسار و استمزاج می نمودیم

بشارت بهبودی می رسید، اما هیكل مبارک در بیرونی دیده نمی شد. کم کم حوصله ما به سر آمد طاقت ما طاق شد هر صبح هر شام، وقت بی وقت در بیرونی حاضر می شدیم. هر یک از منتسبین یا از خُدّام بیت پایین می آمدند از صحّت مبارک سؤال می کردیم. جواب امیدبخش می دادند اما معلوم بود که دستور مبارک این بوده است که همواره مژده بهبودی بدهند تا احباب دلتنگ و افسرده نگردند. خلاصه بعد از هشت یا نه یوم یک روز صبح قبل از طلوع آفتاب در بیرونی حاضر شدم تا مدتی در اطراف باغچه قدم می زدم و منتظر بوم تا کسی از خُدّام بیاید تا از احوال مبارک استفسار نمایم. ناگاه صدای ضربه انگشت مبارک را بر روی شیشه اطاق دفتر شنیدم. سر را بلند کرده وجه مبارک را در پشت شیشه شُبّاک [پنجره] در مقابل اولین اشعه آفتاب صبح زیارت کردم. از فرط شوق و شغف بی اختیار شدم. با اشاره انگشت احضارم فرمودند. از پله ها با سرعت تمام جستن کردم؛ هیكل نورانی را بسیار خرم و شاداب مشاهده نمودم. تعظیم کردم؛ فرمودند: ها آمده ای احوال را بررسی؟ الحمدلله حالم بسیار خوب است. سپس امر به جلوس فرمودند. در حینی که مشغول تحریر بودند بیاناتی از این قبیل از لسان مبارک جاری شد؛ فرمودند: هیچ چیز به قدر اعمال و افعال احبّاء در وجود من مؤثر نیست. این چند روز که من مریض بودم، علت عمده این بود که مکتوبی از ایران رسید؛ سوء اعمال و افعال یک نفر از احبّاء را نوشته بودند. از این خبر بقدری متألّم و متأثر شدم که ناخوش شدم؛ این چند روز بستری بودم تا این که دیشب جناب میرزا حیدرعلی مکتوبی از عشق آباد پیش من فرستاد؛ حُسن اعمال یک نفر از مؤمنین را نوشته بودند. بقدری مشعوف و مسرور شدم که حالم خوب شد. پس اگر احبّاء خوشی مرا طالبند باید به خُلق و خوی رحمانی مبعوث شوند ... خلاصه چندی از این قبیل نصایح فرمودند تا به اینجا رسید که فرمودند این است که همیشه گفته ام صحّت و سقم من در دست احبّاء است.

(خاطرات نه ساله عکا، جناب دکتر یونس افروخته، صص: ۳۹۲-۳۹۷)



## مناجات خاتمه

هُوَ اللهُ اِی قوی قدیر و حافظ امین اغنام تو هستیم محافظه نما منادیان امر توئیم تائید و توفیق بخش ناشرین نَفْحَةً طَیْبَةً مِسْکِیَّةً الهیّه هستیم ما را از ما دونت فارغ کن و پاک و مقدس نما حامل پیام نجاتیم به اعمال و اخلاقی ملکوتی در انجمن عالم مبعوث فرما منتظر ظهور بشارت توئیم و دل به وعده‌های مُحکَمَتِ بسته قوه ات را نمایان نما و به تحقق آمال این قلوبِ مُحترقه را شاد و مُستبشر کن این فِئَةُ مَظْلُومَه را از بدو ظهور در کَهْفِ مَنِیع و مَلَاذِ رَفِیعَتِ مُحافظه فرمودی و در تحتِ سَلَّاسِل و اَغْلَال، آئینِ مُبینت را اعلان فرمودی و در آتَشِ بَلَا رُخِ حَبِیبَانَتِ را برافروختی و به دِیْمَاءِ شَهِیدَانَتِ شَجْرَهٗ اَمْرَتِ را سِقَایَتِ کردی هیکل زیبای مقدّس امرت را از ظلم و جفای دول و ملوک عالم و لعنِ طَعْنِ اَعْدَا و دَسَائِسِ نَاقِضَانِ اَهْرِیْمَنَانِ سُسْتِ عُنْصَرِ حَمَايَتِ و وَقَايَتِ فرمودی و به اَنْوَاعِ مِخَن و بَلَايَا و اَسْرَتِ و غُرْبَتِ و نَفی و زَنْدَانِ، رَافِعِیْنِ لِوَايَتِ را مُمْتَحَن و مُخَصَّصِ فرمودی. حال وقت نصرت و عزّت است، ابوابِ آسایش و جلال را بر وَجْهِ اِنِ ستمدیدگان مفتوح کن و عظمت و سَطَوَتِ قدیمه ات را نمایان نما. بهائیان مظلوم را قوّت عنایت کن و مُفْتَخَر و مُشْتَهَر نما و عَالَمِ مُلْکِ را دَرِظِلِّ ظَلِیْلِ شَرِیْعَتِ مقدّسه ات در آور؛ آنچه را به ایرانیان که یاران عزیز توآند وعده فرمودی ظاهر کن و وُعُودِ الهیّه که در کِتَابِ اَقْدَسَتِ مَسْطُور، اِکْمَالِ و اِتْمَامِ فرما. توئی مُقَلَّبِ قُلُوبِ و کَاشِفِ کُرُوبِ. توئی سَمِیعِ و مُجِیْبِ و توئی قَادِرِ و تَوَانَا

(مجموعه مناجات های حضرت ولیّ امرالله، صص: ۲۷-۲۸)